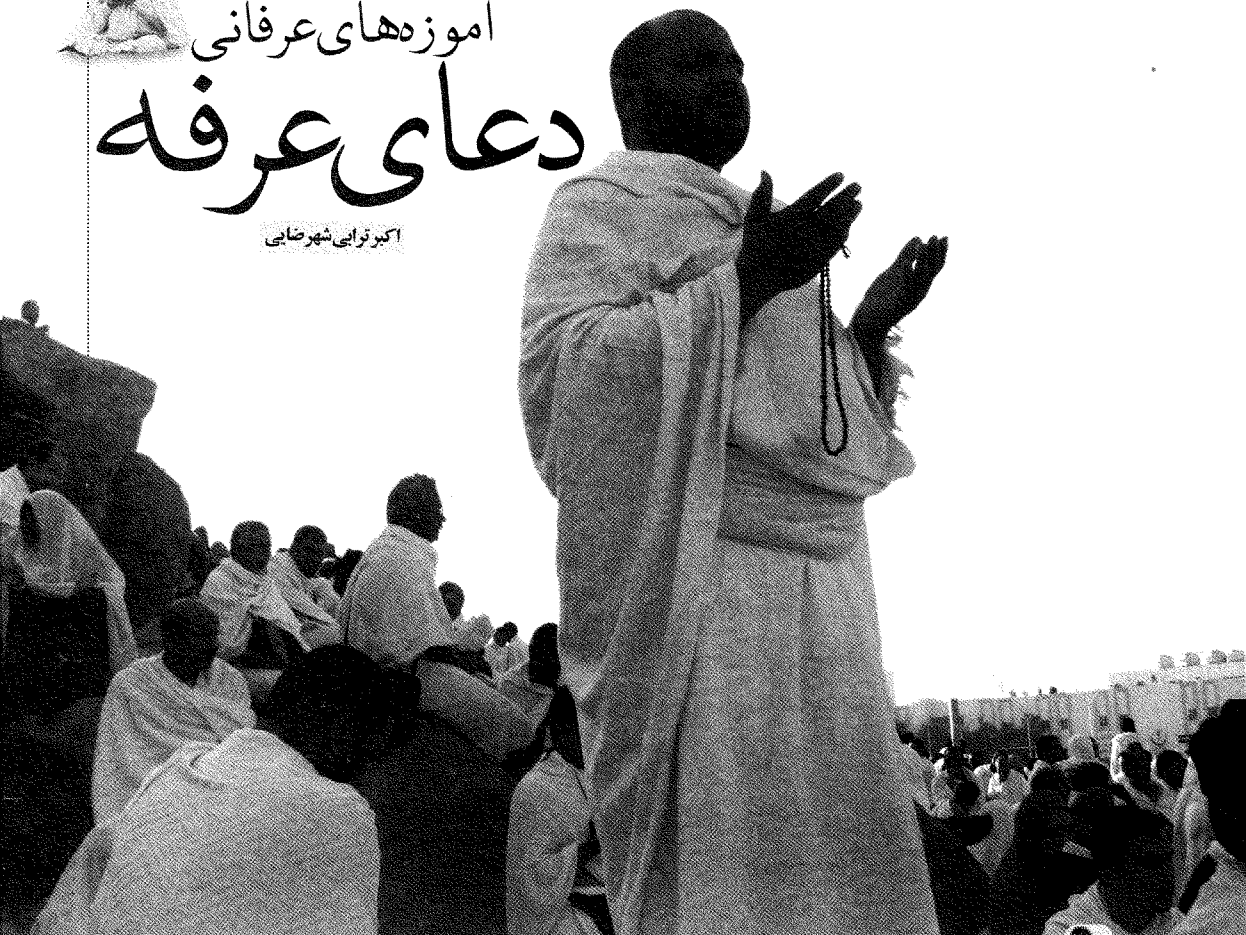




آموزه‌های عرفانی دعای عرفه

اکبر ترابی شهرضایی



چکیده



دعای عرفه از دعا‌های مشهور و منسوب به امام حسین علیه السلام است که دارای مضامین بلند عرفانی در شناخت خدا و راز و نیاز به درگاه اوست. امام علیه السلام در این دعا، با بیانی شیوا، به معرفی صفات خداوند، تجدید عهد و پیمان با او، سیر وجودی انسان، یادآوری نعمت‌های بیکران الهی و حمد و سپاس بر آنها، تضرع به درگاه خداوند، اقرار به فقر و تهی‌دستی و گناهان، توبه و انابه و درخواست عفو و توفیق اعمال خیر می‌پردازد.

میقات

۱۷۳

شماره ۷۳ - پاییز ۱۳۸۹

آموزه‌های عرفانی دعای عرفه

شرح‌هایی بر این دعا نوشته شده که می‌توان به «مظهر الغرائب» سید خلف الدین حیدر مشعشی موسوی حویزی، معاصر شیخ بهایی (م ۱۰۳۰ ق.) و «شرح دعای عرفه» اثر شیخ محمد علی بن شیخ ابوطالب زاهدی جیلانی اصفهانی (م ۱۱۸۱ ق.)؛ نیایش حسین علیه السلام تألیف استاد محمد تقی جعفری و شرح دعای عرفه، تألیف استاد فرزانه حضرت آیت الله صافی گلپایگانی اشاره کرد.

آنچه در پی می‌آید اشاره‌ای است گذرا به انتساب این دعا به معصوم علیه السلام.

انتساب دعای عرفه به امام حسین علیه السلام

تمام دانشمندان، بر این نظریه‌اند که بخش نخست دعای عرفه منسوب به امام حسین علیه السلام است، لیکن علامه مجلسی رحمته الله نسبت به بخش آخر دعا تردید دارد. از این رو، سزامند است پیش از آن که به شرح چند فراز از این دعا بپردازیم، نسخه‌های موجود از این دعا و سند آن را مورد بررسی قرار دهیم:

دعای عرفه در کتاب‌های دعا

این دعا، در کتاب‌های روایی و دعایی که پیش از قرن هفتم نوشته شده و به دست ما رسیده است، دیده نمی‌شود.

سید علی بن طاووس (۵۸۹ - ۶۶۴) این دعا را در قرن هفتم در دو کتاب «الاقبال بالاعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة» و «مصباح الزائر»^۱ که در موضوع دعا و زیارت نوشته شده، آورده است.

تقی الدین ابراهیم بن علی کفعمی (۹۰۵ - ۸۴۰) این دعا را در قرن نهم در کتاب «البلد الامین و الدرع الحصین» نقل کرده که با نقل سید بن طاووس در کتاب «مصباح الزائر» تفاوت اندکی دارد و پس از وی علامه مجلسی (۱۱۱۰ - ۱۰۳۷) در کتاب «زاد المعاد» دعای عرفه را مانند کفعمی نقل می‌کند و در بحار الأنوار پس از نقل آن از کتاب اقبال، بیانی دارد که در ادامه خواهد آمد. شیخ عباس قمی در کتاب «مفاتیح الجنان» این دعا را از کفعمی و بخش پایانی دعا را به عنوان اضافه‌ای از کتاب اقبال سید بن طاووس نقل کرده است.

چگونگی نقل دعای عرفه در کتاب «مصباح الزائر»

سید بن طاووس در کتاب «مصباح الزائر» به منبعی که دعا را از آن گرفته، اشاره‌ای ندارد، ولی نام راویانی که این دعا را از امام حسین علیه السلام شنیده‌اند و جملات توضیحی آنان را در ابتدای دعا چنین نقل می‌کند:

«بشر و بشیر اسدی روایت کردند که حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام در روز عرفه از خیمه‌اش در عرفات بیرون آمد و به آرامی و با حالت خشوع و خضوع، با جماعتی از خاندان و یارانش به طرف جبل الرحمة آمده و در طرف چپ این کوه، رو به قبله ایستاد و دست‌ها را مقابل صورت خود گرفت و مانند مسکینی که طعام طلب می‌کند؛ فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ...»

در اواخر دعا پس از عبارت «وَ اذْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِسْقَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ» آورده است بشر و بشیر گفتند:

«امام حسین علیه السلام دید گانش را به آسمان دوخت و با چشم‌هایی گریان که همانند دو دهانه مشک از آن اشک می‌ریخت، صدایش را به گفتن «يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ...» بلند کرد و دعا را با جملات: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحْدَكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْمُلْكُ وَ لَكَ الْحَمْدُ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، يَا رَبِّ، يَا رَبِّ، يَا رَبِّ» به پایان بُرد.

دعای عرفه در کتاب «اقبال»

سید بن طاووس در کتاب «اقبال»، فصلی را به بیان ادعیه‌ای که مستحب است در روز عرفه خوانده شود، اختصاص داده و در آن، دعا‌هایی را به طور مستند از کتاب «تهذیب» شیخ طوسی و کتاب دعای محمد بن علی طرازی و کتاب محمد بن حسن بن ولید و کتاب محمد ابن حسن صفار نقل کرده و پس از آن می‌نویسد:

«وَمِنَ الدَّعَوَاتِ الْمُشْرِفَةِ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ دُعَاءُ مَوْلَانَا الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ»^۲

«یکی از دعا‌های با شرافت در روز عرفه، دعای مولای ما حسین بن علی علیه السلام می‌باشد.»

پس از آن، دعا را با این جملات: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَلَا لِعِطَائِهِ مَانِعٌ» آغاز کرده و بی آن که در ابتدا یا وسط یا آخر دعا اشاره‌ای به سند و منبع دعا و راویان آن و جملات توضیحی آنان داشته باشد، دعا را ادامه داده است و تمام عباراتی را که در کتاب مصباح‌الزائر آورده بود نقل می‌کند و پس از آن، به اندازه چند صفحه، دعایی با مضامین بلند و عالی نقل می‌کند که شباهتی به قسمت اول دعای عرفه ندارد و با جمله «إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي» آغاز می‌شود و با جملات «كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ» به پایان می‌رسد.

دعای عرفه در کتاب «بلد الامین»

آغاز دعا در کتاب بلد‌الامین کفعمی مانند کتاب «اقبال»، بدون ذکر منبع دعا و نام راویان می‌باشد. وی در اعمال روز عرفه می‌نویسد: «ثُمَّ ادْعُ بِدُعَاءِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام)» و دعا را با جملات «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَلَا لِعِطَائِهِ مَانِعٌ» آغاز می‌کند ولی دعا را مانند مصباح‌الزائر به پایان می‌برد با این اضافه:

«قَالَ بَشْرٌ وَبَشِيرٌ: «فَلَمْ يَكُنْ لَهُ (علیه السلام) جُهْدٌ إِلَّا قَوْلُهُ يَا رَبِّ يَا رَبِّ، بَعْدَ هَذَا الدُّعَاءِ وَشَغَلَ مَنْ حَضَرَ مَقْعًا كَانَ حَوْلَهُ وَشَهِدَ ذَلِكَ الْمُحَضَّرَ عَنِ الدُّعَاءِ لَأَنْفُسِهِمْ وَأَقْبَلُوا عَلَى الْإِسْتِمَاعِ لَهُ (علیه السلام) وَالثَّامِنِينَ عَلَى دُعَائِهِ قَدْ اقْتَصَرُوا عَلَى ذَلِكَ لِأَنْفُسِهِمْ ثُمَّ عَلَتْ أَصْوَاتُهُمْ بِالْبُكَاءِ مَعَهُ وَغَرَبَتِ الشَّمْسُ وَأَفَاضَ (علیه السلام) وَأَفَاضَ النَّاسُ مَعَهُ»^۳.

«بشر و بشیر گفتند: در پایان این دعا، امام حسین (علیه السلام) صدایش را به یا رب یا رب، بلند کرد و همه کسانی که اطراف آن حضرت بودند، از دعا کردن باز مانده به دعای آن بزرگوار گوش دادند و آمین‌گوی آن شده بودند. سپس صدای همگی به همراه امام به گریه بلند شد تا خورشید غروب کرد و مردم به همراه آن حضرت به سوی مشعر حرکت کردند.»

بیان علامه مجلسی در تفاوت بین نسخه‌های دعا

علامه مجلسی در کتاب «زاد المعاد»، دعای عرفه را موافق نسخه کفعمی نقل کرده ولی در بحار الأنوار این دعا را از اقبال نقل می‌کند و می‌نویسد:

«أقول قد أورد الكفعمي أيضاً هذا الدعاء في البلد الأمين و ابن طاوس في مصباح الزائر كما سبق ذكرهما ولكن ليس في آخره فيهما بقدر ورق تقريباً و هو من قوله: «إِلَهِیْ أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ» إلى آخر هذا الدعاء و كذا لم يوجد هذه الورقة في بعض النسخ العتيقة من الإقبال أيضاً و عبارات هذه الورقة لا تلائم سياق أدعية السادة المعصومين أيضاً و إنما هي على وفق مذاق الصوفية و لذلك قد مال بعض الأفاضل إلى كون هذه الورقة من مزيادات بعض مشايخ الصوفية و من إلحاقات و إدخالاته و بالجملة هذه الزيادة إما وقعت من بعضهم أولاً في بعض الكتب و أخذ ابن طاوس عنه في الإقبال غفلة عن حقيقة الحال أو وقعت ثانياً من بعضهم في نفس كتاب الإقبال و لعل الثاني أظهر على ما أومأنا إليه من عدم وجدانها في بعض النسخ العتيقة و في مصباح الزائر و الله أعلم بحقائق الأحوال».^۴

«این دعا را کفعمی در بلد الامین و ابن طاووس در مصباح الزائر نقل کرده ولی در پایان به اندازه یک ورق از آن جایی که می‌گوید: «إِلَهِیْ أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ» تا آخر دعا وجود ندارد. برخی از نسخه‌های کهن «اقبال» فاقد این قسمت است و عبارتهای این بخش با سياق دعای معصومین علیهم السلام سازگار نیست و با مذاق صوفیان موافقت دارد؛ از این رو، بعضی از فضلا احتمال داده‌اند که این ورقه را برخی از مشایخ صوفیه به این دعا افزوده باشند...»

بنابراین، دو احتمال وجود دارد یا صوفیه آن را به کتاب‌های دعا افزوده‌اند و سید بن طاووس بدون توجه به این حقیقت، آن را در کتابش نقل کرده است و یا این که پس از سید بن طاووس این بخش را به کتابش اضافه کرده‌اند و این احتمال به واقع نزدیک‌تر است؛ زیرا در برخی از نسخه‌های کهن اقبال و نیز در مصباح الزائر نیامده است.

پژوهشی در کلام علامه مجلسی

اگر تردید مرحوم مجلسی در بخش پایانی دعا به این دلیل است که در کتاب مصباح الزائر و البلد الامین نیامده، جا داشت در اصل دعا تردید کند که در کتب دعایی متقدم بر سید بن طاووس نیز مطرح نشده است و اگر صدور این دعا را از معصوم علیه السلام مسلم فرض شده، در همان کتابی که قسمت آغازین دعا ذکر گردیده، بخش پایانی نیز آمده است، لیکن در کتاب‌های مصباح الزائر و البلد الامین، بخش پایانی را برای تلخیص و اختصار نیاورده‌اند.

اگر تردید علامه مجلسی، به سبب مضامین بلند قسمت پایانی این دعاست، وجهی برای این تردید نیست؛ زیرا مضامین بلند و عرفانی از ائمه علیهم السلام در کتاب‌های روایی فراوان است و این بخش از دعای عرفه به آن‌ها شباهت دارد. در تأیید این نوشتار، به سخنان برخی از بزرگان و دانشمندان فرزانه اشاره می‌شود:

* مرحوم مجلسی در کتاب «مرآة العقول» به عباراتی از بخش پایانی دعای عرفه برای اثبات مدعای خود استدلال کرده و آن را به امام حسین علیه السلام نسبت می‌دهد. وی می‌نویسد:

«وَفِي كَلَامِ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَى جَدِّهِ وَأَبِيهِ وَأَخِيهِ وَعَلَيْهِ وَبَنِيهِ - مَا يُرْشِدُكَ إِلَى هَذَا الْعِيَانِ بَلْ يُغْنِيكَ عَنْ هَذَا الْبَيَانِ حَيْثُ قَالَ فِي دُعَاءِ عَرَفَةَ كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وَجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ أَوْ يَكُونُ لِعَيْنِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ مَتَى غَبِثَ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَمَتَى بَعُدْتَ حَتَّى تَكُونَ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تُوَصِّلُ إِلَيْكَ عَمِيَّتَ عَيْنٍ لَا تَرَاكَ وَلَا تَزَالُ عَلَيْهَا رَقِيبًا وَخَسِرْتَ صَفْقَةً عِنْدَ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبًا.

وَقَالَ أَيْضًا تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهَلَكَ شَيْءٌ.

وَقَالَ تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَرَأَيْتَكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ فَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ».

* استاد بزرگوار، آیت الله جوادی آملی در این مورد می‌فرماید:

«قسمت نخست دعای شریف عرفه را همه نقل کرده‌اند، اما بخش پایانی آن را برخی مانند علامه مجلسی علیه السلام نقل نکرده است. از این رو، بعضی

احتمال داده‌اند که از امام حسین علیه السلام نباشد. لیکن قرائن و شواهدی بر صدور آن از سالار شهیدان گواهی می‌دهد:

در بررسی اسناد روایات، آنچه اصل است و موضوعیت دارد، صدور آن از امام معصوم علیه السلام است؛ یعنی یک حدیث‌پژوه باید اطمینان یابد که محتوای مورد نظر وی، از معصوم علیه السلام صادر شده است. این اطمینان گاهی از راه وثاقت و اصالت و صداقت راوی به دست می‌آید، گاهی از راه بلندی محتوا و اتقان متن و گاهی نیز از راه شواهد و قرائن منفصل و متصل. از این رو، بررسی سندی احادیث از آن جهت مورد توجه قرار می‌گیرد که راهی برای حصول این اطمینان است و به اصطلاح موضوعیت ندارد، بلکه طریقت دارد.»

ایشان در ادامه سخنانشان به بیان چند شاهد و قرینه می‌پردازند که به آن‌ها اشاره

می‌شود:

«سید بن طاووس رحمه الله که از بزرگان امامیه است، آن را در کتاب ارزشمند «اقبال الاعمال» نقل کرده و در نقل او هیچ خدشه‌ای نیست. گرچه بر اثر عروض نسیان برخی از نسخه‌نویسان در برخی نسخ دست نویس اقبال، ذیل دعای عرفه نیامده، لیکن استاد بزرگوار مرحوم علامه شعرانی نوشته‌اند:

در کتابخانه آستان قدس رضوی به نسخه‌ای قدیمی و معتبر از «اقبال الاعمال» برخوردم که ذیل دعا در آن آمده است.

محتوای بلند این دعای نورانی نشانه صدور این متن از زبان معصوم علیه السلام است.

بخش آغازین دعای شریف عرفه محتوای عمومی دارد، مسألت کردن از خدا، در میان گذاشتن مشکلات با ذات اقدس الهی، حوائج علمی و عینی را از او خواستن و... این‌ها در سایر دعاها نیز هست، لیکن سلطان مباحث دعای عرفه و کوهان بلند معارف آن، قسمت‌های پایانی دعاست که شباهت محتوایی با سخنان دیگر امام حسین علیه السلام دارد.»

مقام معظم رهبری - دام ظلّه العالی - با ارائه طرحی نوین، راه جدیدی را به روی ما می‌گشایند تا اطمینان دهند که این دعا از آغاز تا پایانش، از امام حسین (علیه السلام) است. ایشان فرموده‌اند:

«شخصیت درخشان و بزرگوار امام حسین (علیه السلام) دو وجهه دارد: یک وجهه، همان وجهه جهاد و شهادت و توفانی است که در تاریخ به راه انداخته و همچنان هم این توفان با همه برکاتی که دارد، برپا خواهد بود؛ که شما با آن آشنا هستید. یک بُعد دیگر، بعد معنوی و عرفانی است که به خصوص در دعای عرفه به شکل عجیبی نمایان است. ما مثل دعای عرفه کمتر دعایی را داریم که سوز و گداز و نظم عجیب و توسّل به ذیل عنایت حضرت حق متعال بر فانی دیدن خود در مقابل ذات مقدّس ربوبی در آن باشد؛ دعای خیلی عجیبی است.

دعای دیگری مربوط به روز عرفه در صحیفه سجّادیه هست، که از فرزند این بزرگوار است. من یک وقت این دو دعا را با هم مقایسه می‌کردم؛ اوّل دعای امام حسین را می‌خواندم، بعد دعای صحیفه سجّادیه را. مکرّر به نظر من این طور رسیده است که دعای حضرت سجّاد، مثل شرح دعای عرفه است. آن، متن است؛ این، شرح است. آن، اصل است؛ این، فرع است.

دعای عرفه، دعای عجیبی است. شما عین همین روحیه را در خطابی که حضرت در مجمع بزرگان زمان خود - بزرگان اسلام و بازماندگان تابعین و امثال این‌ها - در منا ایراد کردند، مشاهده می‌کنید. ظاهراً هم متعلّق به همان سال آخر یا سال دیگری است - من الآن درست در ذهنم نیست - که آن هم در تاریخ و در کتب حدیث ثبت است.

به قضیه عاشورا و کربلا برمی‌گردیم. می‌بینیم این‌جا هم با این‌که میدان حماسه و جنگ است، اما از لحظه اوّل تا لحظه آخری که نقل شده است که حضرت صورت مبارکش را روی خاک‌های گرم کربلا گذاشت و عرض کرد: «إِلَهِي رِضًا بِقَضَائِكَ وَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ»، با ذکر و تضرع و

یاد و توسّل همراه است. از وقت خروج از مکه که فرمود: «مَنْ كَانَ فِيْنَا بِإِذِلَّةٍ مُّهِجَّتَهُ مُوْطِنًا عَلَىٰ لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا»، با دعا و توسّل و وعده لقای الهی و همان روحیه دعای عرفه شروع می‌شود، تا گودال قتلگاه و «رِضًا بِقَضَائِكَ» لحظه آخر. یعنی خود ماجرای عاشورا هم یک ماجرای عرفانی است. جنگ است، کشتن و کشته شدن است، حماسه است - و حماسه‌های عاشورا، فصل فوق‌العاده درخشانی است - اما وقتی شما به بافت اصلی این حادثه حماسی نگاه می‌کنید، می‌بینید که عرفان هست، معنویت هست، تضرّع و روح دعای عرفه هست. پس، آن وجه دیگر شخصیت امام حسین (علیه السلام) هم باید به عظمت این وجه جهاد و شهادت و با همان اوج و عروج، مورد توجه قرار گیرد.

حال نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم، این جاست. شاید بشود قاطعاً گفت که همین معنویت و عرفان و توسّل و فناء فی‌الله و محو در معشوق و ندیدن خود در مقابل اراده ذات مقدّس ربوبی است که ماجرای عاشورا را هم این طور با عظمت و پُرشکوه و ماندگار کرده است. به عبارت دیگر، این جانبِ اوّل - یعنی جانب جهاد و شهادت - آفریده و مخلوق آن جانبِ دوم است؛ یعنی همان روح عرفانی و معنوی. خیلی‌ها مؤمن‌اند و می‌روند مجاهدت می‌کنند، به شهادت هم می‌رسند - شهادت است، هیچ چیزی کم ندارد - اما یک شهادت هم هست که بیش از روح ایمان، از یک دل سوزان، از یک روح مشتعل و بی‌تاب در راه خدا و در محبّت پروردگار و غرقه در ذات و صفات الهی، سرچشمه می‌گیرد. این‌گونه مجاهدتی، طعم دیگری پیدا می‌کند. این، حال دیگری می‌بخشد. این، اثر دیگری در تکوین می‌گذارد....

عجیب این است که اگرچه از همه ائمه (علیهم‌السلام) - تا آن جایی که در ذهنم هست - تقریباً دعاهایی مأثور است و ادعیه‌ای به ما رسیده است، اما بیشترین و معروفترین دعاها از سه امام است، که هر سه درگیر مبارزات بزرگ مدّت عمر خودشان بودند: یکی امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که دعاهایی مثل دعای کمیل و دعا‌های دیگر از آن بزرگوار رسیده است، که یک عالم و

غوغایی است. بعد ادعیه مربوط به امام حسین علیه السلام است، که همین دعای عرفه مظهر آنهاست. این دعا، واقعاً دعای عجیبی است. بعد هم امام سجاد علیه السلام است که فرزند و پیام‌آور عاشورا و مبارز در مقابل کاخ ستم یزید است. این سه امامی که حضورشان در صحنه‌های مبارزات از همه بارزتر است، دعایشان هم از همه بیشتر است؛ درسشان در خلال دعا هم از همه بیشتر است. آن وقت شما همین خصوصیات اخلاقی را در صحیفه سجادیّه نگاه کنید.»^۶

نتیجه‌گیری:

از آن‌چه گذشت، روشن شد که دعای عرفه از آغاز تا پایان آن، از انشای امام حسین علیه السلام است. لیکن این دعا در سه کتابی که به عنوان منبع آن شناخته می‌شود به نحو ارسال می‌باشد. اکنون آیا راهی برای دستیابی به سند این دعا هست؟ و بر فرض اثبات سند، آیا تصحیح آن امکان دارد؟

طریق سید بن طاووس به دعای عرفه

از راه‌هایی که با آن می‌توان به سند یک روایت مرسل دست یافت، بررسی اسنادی است که راوی یا ناقل با آن، روایات را نقل کرده است.

از آن‌جا که سید بن طاووس در کتاب «اقبال» مطالب زیادی از کتاب «عمل ذی‌الحجه» تألیف «ابی‌علی حسن بن محمد بن اسماعیل بن محمد اشناس» نقل می‌کند و بسیاری از دعاها نیز از او نقل شده و وی را یکی از راویان صحیفه سجادیه شمرده‌اند؛ بعید نیست که دعای عرفه را نیز او روایت کرده و سید بن طاووس، این دعا را از کتاب «عمل ذی‌الحجه» گرفته باشد.

سید بن طاووس درباره کتاب «عمل ذی‌الحجه» می‌نویسد: «نسخه‌ای قدیمی به خط مؤلف یافتیم که تاریخ کتابت آن در سال ۴۳۷ق. است و مؤلفش از مصنفین شیعه می‌باشد.»^۷ اگر این فرضیه ثابت شود که سید بن طاووس دعای عرفه را از کتاب «عمل ذی‌الحجه» نقل کرده، شهادت او به این که کتاب به خط مؤلف نزد من است، سبب اعتبار آن شده و ما را از بررسی طریق سید به این کتاب بی‌نیاز می‌کند؛ زیرا با آن ورع و تقوایی که از

سید بن طاووس سراغ داریم امکان ندارد تا قرائن و شواهدی قطع آور در دستش نباشد؛ چنین شهادتی بدهد. به نظر می‌رسد خطّ حسن بن اشناس، معروف و شناخته شده بوده، به دلیل این که ابن ادریس حلی (متوفای ۵۹۸ هجری قمری) نیز می‌گوید: «کتاب سکونی را از روی خطّ حسن بن اشناس که بر شیخ طوسی قرائت شده بود، نوشتم».^۸

حسن بن اشناس از استادان شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰) و از شاگردان شیخ مفید (متوفای ۴۱۳) است و به گفته شیخ حرّ عاملی، سید بن طاووس او را توثیق کرده است^۹ و خطیب بغدادی تاریخ تولد او را ۳۵۹ و تاریخ وفاتش را ۴۳۹ ق. ثبت کرده و می‌گوید: «وی مجلس درسی در خانه‌اش در کرخ ترتیب داده بود که شیعیان در آن حاضر می‌شدند».^{۱۰}

از بیان خطیب بغدادی استفاده می‌شود که حسن بن اشناس از دانشمندان معروف زمان خود بوده که منزلش محلّ درس بوده و دانشمندان شیعی در آن‌جا از او کسب علم می‌کرده‌اند.

اگر حدس ما درست باشد و سید بن طاووس، دعای عرفه را از کتاب «عمل ذی الحجه» حسن بن اشناس روایت کرده باشد؛ از آن‌جا که این کتاب به دست ما نرسیده، نمی‌توانیم واسطه‌های میان حسن بن اشناس و بشر و بشیر، پسران غالب اسدی را شناسایی کنیم.

طریق حصول اطمینان به صدور دعای عرفه از امام حسین (علیه السلام)

محقق و پژوهشگر، از دو راه می‌تواند به صدور دعای عرفه از سالار شهیدان اطمینان یابد:

راه نخست: بررسی مضامین دعا و مقایسه آن با عبارات و دعاهای دیگری است که از معصومین (علیهم السلام) صادر شده است؛ همان گونه که در بیانات رهبر معظم انقلاب به این راه اشاره شد که ایشان تشابه دعای عرفه صحیفه سجادیه با دعای عرفه امام حسین و همین طور تشابه آن با خطبه‌ای که آن امام بزرگوار در منا ایراد کرد و تناسب دعا را با روایات امام شهید، نشانه‌ای روشن بر صدور آن از امام حسین (علیه السلام) می‌دانند.

راه دوم: فصاحت و بلاغت بی‌نظیر و معانی بلند و بالایی آن، که امکان ندارد از مردم این زمان - با این همه پیشرفت در علم و ادب - صادر شود تا چه رسد به مردم عصر امام حسین (علیه السلام) و این دلیلی روشن بر صدور آن می‌باشد.

به فرض که اطمینان به صدور آن حاصل نشود با قاعده تسامح در ادله سنن می توان به استجاب آن فتوا داد و در صورت تردید در این قاعده، با توجه به مضامین بلند آن، می توانیم بدون این که به امام علیه السلام نسبت دهیم، این دعا را بخوانیم.

فرازهای دعای عرفه

دعای عرفه از دو قسمت تشکیل شده که قسمت نخست آن با اموری عمومی آغاز می گردد که درخور فهم عام و خاص است و هرچه رو به جلو می رود اوج می گیرد تا به فصل دوم می رسد که فراتر از فهم خواص است و خاص الخاص نیز از آن بهره ای ناچیز می برند؛ زیرا آن مرتبه، خاصّ علیین است. هر دو قسمت دعا از چندین بخش تشکیل شده و شرح هر بخش آن، خود مقاله ای مستقل می طلبد. اکنون در این نوشتار، تنها به فهرست بخش های این دعا اشارتی خواهیم داشت:^{۱۱}

شرح فرازهایی از قسمت اول دعا

در بخش نخست، امام حسین علیه السلام به مدح و ثنای خداوند پرداخته و شانزده صفت از صفات اختصاصی پروردگار متعال را بر می شمرد. آن گاه پنج فراز بعدی: (فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا شَيْءٌ يَغْدِلُهُ وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) را بر آن مترتب می کند؛ یعنی موجودی که این صفات شانزده گانه را دارد، خدایی است که غیر از او خدایی نیست، او بی عدل و بی مانند، شنوا و بینا، لطیف و آگاه و بر هر چیزی تواناست.

در بخش دوم دعا^{۱۲} به ربوبیت حضرت حق شهادت داده و به معاد و بازگشت به سوی او اقرار می کند، آنگاه به شکر و حمد خداوند پرداخته و در ضمن بیان مسائل مهمی از علوم متعدد؛ مانند علم تشریح، پزشکی، زیست شناسی، روان شناسی و جنین شناسی، به سیر خلقت انسان از آغاز تکوین او تا پایان زندگی و شگفتی های عالم خلقت اشاره کرده است و نعمت های بیکران الهی و وجوب شکر و سپاس نسبت به آنها، ناتوانی انسان در این امر و بی نیازی حضرت حق از هر طاعت و شکر و عبادتی را گوشزد می نماید آن گاه با بیان برخی از صفات ثبوتیه و سلبیه خداوند و حمد و ثنای او این بخش را با صلوات بر محمد و آل محمد به پایان می برد.

بخش سوم دعا^{۱۳} مشتمل بر درخواست اموری است که به کمال نفس و تعالی روح، حصول معرفت، تقرب به درگاه الهی، تکامل در عبودیت و حسن ارتباط بنده با خدا مربوط است و امام از خدا تقاضا می کند هر آن چه که در رشد و تعالی انسان و تقویت وجههٔ رحمانی او برای رسیدن به درجات عالی در دنیا و آخرت مؤثر است به او عطا نماید.

بخش چهارم دعا^{۱۴} با سپاس از خداوند در برابر نعمت وجود، آغاز شده و امام علیه السلام تربیت های ربوبی را نسبت به خودش یادآوری کرده و با صلوات، نیازهای خود را به درگاه پروردگار بی نیاز ابراز می کند و از او نسبت به سختی های دنیا و آخرت یاری می طلبد و از تنهایی و غربت به او شکایت برده و مرگ سعادت مند را همراه با خشنودی خدا از باری تعالی می خواهد.

بخش پنجم دعا^{۱۵} با اقرار به وحدانیت خدا و تعظیم و تکریم او، با وصف صاحب بلد حرام و مشاعر مقدس آغاز گردیده و آن گاه به گونه ای که گویی خداوند، تنها به این بنده اختصاص دارد، زبان به ثناء او گشوده و به بیان نعمت هایش پرداخته است. آنگاه به دستگیری های خداوند از بندگان مقربش اشاره می کند و صفات حضرت حق را یک به یک می شمارد و به دنبال آن، به دعاهایی که از او در حالات خاصی اجابت و بلاهایی که از وی دفع شده، می پردازد و نعمت های او بر بنده اش را غیر قابل شمارش می داند.

در بخش ششم دعا^{۱۶} امام حسین علیه السلام برخی از شؤون ربوبیت و الوهیت حضرت حق و حالات فقر و نیاز بنده به او و اعتراف به کوتاهی و تقصیر به درگاه خدا را پیش کشیده و یک به یک الطاف او را متذکر شده و به کردار زشت خود در برابر او اعتراف کرده و تمام توفیقاتی را که در اعمال خیر داشته به او (خداوند) مستند می کند و از خداوند می خواهد که با فضلش با او رفتار کند نه با عدلش.

در بخش هفتم دعا^{۱۷} دوازده مرتبه با عبارت «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ» به وحدانیت خداوند اقرار می کند و آن گاه با بیان حالات مختلف؛ مانند استغفار، خوف، رجا، رغبت و سؤال، به ذکر تنزیه خداوند از هر عیب و نقص و تقدس او از فقر و احتیاج می پردازد، سپس به ستایش خداوند روی آورده و نعمت های بیکران او را یاد و از خداوند استمرار آن ها را تقاضا و یاری بر تقوا و بندگی را طلب می کند.

در بخش هشتم دعا^{۱۸} از ثنا و ستایش خداوند و صفات فعلی و جمالی او که در رابطه

با بندگان است، سخن می گوید و با اظهار بیچارگی، درماندگی و تضرع و زاری و صلوات بر خاتم پیامبران و معرفی صفات او و خاندانش و تقاضای برآمده شدن حاجات به پایان می رسد.

بخش نهم دعا،^{۱۹} با درخواست پاکی و استقامت در راه و قبول راز و نیاز آغاز شده و با تمجید و تکریم و برشمردن صفات جلال و جمال خدا ادامه یافته و با طلب رزق حلال، عافیت در دین و بدن، امان از خوف و آزادی از آتش و مصون بودن از مکر و استدراج و شرّ فاسقان جنّی و انسی به پایان می رسد.

بخش دهم دعا،^{۲۰} را امام علیه السلام در حالی که دیدگانش گریان و سر به سوی آسمان بلند کرده، انشا می کند و با درخواست یک حاجت که اگر روا شود، ردّ بقیه حاجات زیانبار نباشد و اگر رد شود اجابت آن ها سودی ندهد؛ یعنی نجات از آتش جهنم، سخن خود را به سوی توحید خدا و ربوبیت او می کشاند و آن گاه صدا را به ذکر یا رب، یا رب بلند و همگان را مبهوت و واله می نماید.

شرح بخش های قسمت دوم دعای عرفه

قسمت دوم این دعا که دارای مضامین بلندی است، با عبارت «إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي» آغاز شده و تا پایان، خدا را ۳۱ بار با عبارت «إِلَهِي» صدا می زند. این قسمت دعا نیز مانند قسمت آغازین آن، فراز و فرودهایی دارد؛ گاهی امام علیه السلام چنان در جذبۀ الهی فرو می رود که گویی خدا را مشاهده می کند و گاهی چنان مستغرق در فقر و نیاز است که به خود می پیچد و از خدا می خواهد این حالت را از او بگیرد! با توجه به این فراز و فرودها، می توان این قسمت از دعا را به چهارده بخش تقسیم کرد که امام علیه السلام در هر یک از این بخش ها به خواسته و نکته ای اشاره دارد:

بخش نخست^{۲۱} را با اعتراف به فقر و جهل آغاز می کند و قضا و قدر را مانع از اعتماد به نعمت ها و موجب یأس از خداوند در هنگام نزول بلا می شمارد و لطف و رأفت او را می ستاید و منشأ ظهور نیکی هایش را فضل خداوند و منشأ ظهور بدی هایش را عدل او می داند.

بخش دوم^{۲۲} را با هشت پرسش آغاز نموده، اقرار می‌کند که رحمت، رأفت، کرم و جود خداوند، وجود او را فرا گرفته و وابستگی خود به خدا، فقر و ناداری و آگاهی او از حال بنده‌اش را گوشزد می‌نماید، آن‌گاه به ستایش خدا می‌پردازد.

در **بخش سوم^{۲۳}** به بیان نکته‌ای عرشی و سرّی از اسرار ملکوتی می‌پردازد؛ سخنی که صدورش از غیر معصوم امکان ندارد؛ «از اختلاف آثار و تحولات جهان دانستم که غرض تو از آفرینش من، این است که تو خود را در هر چیز به من بشناسانی؛ به گونه‌ای که در هیچ چیزی نسبت به تو جاهل نباشم».

بخش چهارم^{۲۴}، کرم و احسان خدا را سبب گشایش نطق و به طمع افتادن خود دانسته و در برابر ذات اقدس الهی اظهار عجز و ناتوانی و جهل می‌کند.

در **بخش پنجم^{۲۵}** خود را تسلیم مشیت خداوند و خواست او دانسته و از این که پیوسته به اطاعت مشغول نیست، عذرخواهی کرده است.

بخش ششم^{۲۶}، که از فرازهای بلند دعا است، وصول به وجود خدا از راه آثار او را سبب دوری از او و استدلال بر وجودش به وسیله آن‌ها را غیر ممکن دانسته است و وجود حضرت حق را در نهایت وضوح و روشنی که نیازی به دلیل ندارد، می‌بیند.

در **بخش هفتم^{۲۷}** از خداوند می‌خواهد که معرفت نسبت به او را از راه تجلّی و کشف و شهود قرار دهد نه از راه آثار.

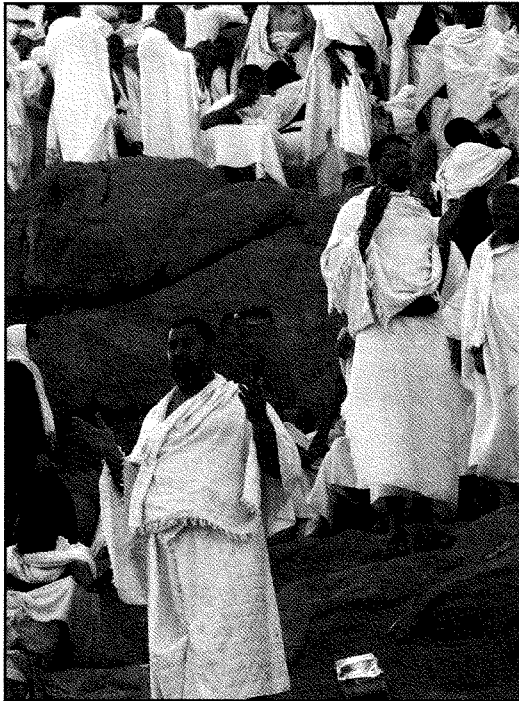
در **بخش هشتم^{۲۸}**، به تضرّع و زاری پرداخته و از خداوند، رسیدن به او، دستیابی به علم مخزون، آگاهی از حقایق مقربان در گاهش و واگذاری امورش را به او خواهان است.

در **بخش نهم^{۲۹}** از خداوند رهایی از ذلّت نفس و پلیدی شک و شرک را می‌طلبد و از خدا می‌خواهد که یاری‌اش کند و توکلش را بپذیرد و او را محروم نگرداند.

بخش دهم^{۳۰} را به بیان بی‌نیازی خداوند از هر چیزی اختصاص می‌دهد.

در **بخش یازدهم^{۳۱}**، از خداوند بصیرت و بینایی، غلبه بر نفس، غنا و بی‌نیازی را طلب می‌کند، آن‌گاه معرفت اولیای خدا را مرهون عنایت، تجلّی، راهنمایی و دستگیری او و تقاضا از غیر او را سبب محرومیت و خسارت و حلاوت اُنس او را سبب راز و نیاز و عذرخواهی دانسته است.

در **بخش دوازدهم^{۳۲}** از خداوند می‌خواهد که او را طلب نموده و به سوی خودش



جذب کند و خود را امیدوار در
هنگام عصیان و ترسان در زمان
طاعت می‌شناساند.

در بخش سیزدهم،^{۳۳} با شش
استفهام و پرسش، همه حالاتش، از
جمله فقر و غنا، عزت و ذلت، را به
خداوند نسبت داده، می‌گوید: «تو با
تجلیات در هر چیزی، خود را به من
نشان دادی تا تو را در هر چیز آشکارا
دیدم.»

در بخش چهاردهم،^{۳۴} به بیان
اوصافی از خداوند می‌پردازد که از
درک و وهم ما بیرون است و غیر
از تکرار الفاظ، چیزی از آن را در

نمی‌یابیم و با ستایش از خداوند، دعا را به پایان می‌برد.

اکنون که با بخش‌های گوناگون دعای عرفه آشنایی اجمالی پیدا کردیم، به برخی از
مراتب سیر و سلوک در دعای عرفه مرور خواهیم داشت و به بیان چند آموزه عرفانی از آن
و شرح یک فراز از این دعا می‌پردازیم:

مروری گذرا بر مراتب سیر و سلوک در دعای عرفه

در بخش دوم از دعای «عَرَفَه»، اسراری از احوال اهل سلوک و معرفت وجود دارد که
با رسیدن به آن، می‌توان راه وصول به مقام قرب را پیمود و در آن، معارفی است که زنگار
هرگونه شک و ابهام را از قلب و درون می‌زداید. پس باید آن‌ها را قانون و ضابطه ادب و
نزاکت در پیشگاه الهی و رهنمودی برای رسیدن به منتهای هدف مطلوب برشمرد. در این جا
به چند فراز از این دعای شریف اشاره می‌کنیم:^{۳۵}

فراز نخست، عبور از آثار و رسیدن به مقام جمع و توحید و وصال

۱. عبور از آثار

«إِلَهِي تَرَدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ»

«خدایا! گشت و گذار من در آثار قدرت تو و تأمل و تدبیرم در آن‌ها برای شناخت تو، راه وصال و دیدارت را برایم دور و دراز می‌کند.»

چرا که می‌ترسم اگر پدیده‌ای شگفت انگیز سر راهم قرار گیرد، به جای این که مرا به تو نزدیک کند راهزنم شود و مرا در پایگاهی از خیالات و اوهام وارد سازد که راه را فراسویم در رسیدن به محبوب مسدود کند. بنابراین، باید از نردبان فکر و استدلال بگذرم و در آفریدگار آن تدبیر کنم و دل به محبت کسی ببندم که آن را آفریده و لباس هستی را بر قامتش پوشانده است؛ به گونه‌ای که چهره حق را با گستره‌ای فراگیر در تمام آفاق - علی‌رغم همه کثرات و اختلاف صور و نگاره‌های آثار - کشف و شهود نمایم.

خلاصه کلام: برای رسیدن به صانع یکتا و مؤثر بی‌همتا باید از آثار و کثرات گذشت.

۲. مقام جمع و توحید

«فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةِ تُوصِلُنِي إِلَيْكَ»

«به کاری وادارم کن که به وصال و شهود جمالت رسم.»

اگر تفکر ایستا در آثار صنع الهی موجب بُعد مزار و طولانی شدن طریق وصول به محبوب می‌گردد، پس باید از خدا بخواهیم که قوای حسی و عقلی مان را متمرکز سازد تا از پریشان‌خاطری مصون مانیم و از تفرق و تشتت اندیشه برهیم و با طی طریقی مطمئن به او برسیم.

مقام «جمع» و همبستگی با خالق یکتا، از شریف‌ترین حالات و از والاترین مقامات در سیر و سلوک بوده و در طریقه وصول، از نهاییاتی است که نمی‌توان برتر از آن، حالی را یافت. لذا آن حضرت، از خداوند متعال مقام «جمع» را تقاضا کرد.

رسیدن به این مقام، مستلزم طی مراحل است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

جمع العلم: نخستین مرحله است که با رسیدن به آن، همه علوم به دست آمده به کمک حواس پنجگانه، از بین می‌رود و علم لدنی، طومار همه این معلومات و معارف را در هم می‌پیچد و انسان را به مرحله عرفان و معرفت می‌رساند؛ یعنی به مقامی می‌رسد که معارف و دانایی‌اش دستخوش تردید و تزلزل نمی‌گردد.

جمع الوجود: دومین مرحله است که با درخشش بارقه‌ای از علم لدنی بر قلب، آدمی به این مرحله بار می‌یابد و دیوارهای مرز پایانی اتصال به حقایق برایش فرو می‌ریزد؛ زیرا از حجاب‌هایی که میان سالک و معبود جدایی انداخته، عبور می‌کند.

جمع العین: سومین مرحله است که با گذر از مرحله جمع الوجود می‌توان به آن رسید. کسی که فنای در حق را به معاینه می‌بیند، آماده ورود به مرحله «جمع العین» می‌شود و هرگونه اشاره و ارائه‌ای؛ اعم از اشاره محسوس و اشاره معقول از میان بر می‌خیزد؛ زیرا در چنین مرحله‌ای، حکم و داوری اشاره باطل می‌شود و ارزش خود را از دست می‌دهد.

چنین مرحله‌ای همان مقصد و مقصود والا و فنای در آن، مطلوب برین می‌باشد که سید و سالار شهدا علیهم‌السلام با تعبیر «فَاجْمَعْنِي عَلَيَّكَ»، آن را از حضرت احدیت تقاضا کرده است.

پرسش: با توجه به این که «خدمت» از حالات اکتسابی است؛ لکن حال «جمع»، حالی است که خداوند به بنده‌اش موهبت می‌کند و از راه کسب و اکتساب به دست نمی‌آید. پس چرا امام حسین چنین حالی را با بیان «بِخِدْمَةٍ تُوصِلُنِي إِلَيْكَ» برای خود تقاضا می‌کند؟

پاسخ: امام حسین علیه‌السلام از خداوند می‌خواهد خدمتی را که وسیله راهیابی سریع او به مقام جمع بشود، به او ارائه نماید که درگیر راه‌های پر و پیچ و خم نشود بلکه با انجام آن خدمت، شایستگی چنین موهبتی را پیدا کند که در اثر آن تا مقام وصول پیش رود.

۳. مقام وصول

مقام وصول، همان حالی است که برای سالک در اثر عبور از آثار و گذر از موجودات ایجاد می‌شود و نباید «وصول» را به سبب این که در مضمون دعا متأخر می‌باشد، در مرحله‌ای پس از مراحل جمع به شمار آورد.

مقام وصول نیز دارای مراحل و احوالی است که با طی آن‌ها، سالک به حال «معرفت» می‌رسد؛ معرفتی که سرانجام آن «جمع و توحید» است.

لوازم حال وصول عبارت‌اند از: مکاشفه، مشاهده، معاینه، حیات، انفصال و اتصال. هریک از این احوال، دارای درجات و مراحل است که در این مختصر، تفصیل آن نگنجد، فقط به مراتب اتصال اشارتی می‌شود. پیش از آن، باید مقدمه‌ای را سامان دهیم:

مقدمه

معنای «اتصال» و پیوستن به حق، این نیست که عبد حرکت کند و با طی طریق به دربار حق برسد و به او چنان نزدیک شود که میان عبد و معبود هیچ مسافت و فاصله‌ای مکانی یا رتبی باقی نماند، بلکه مقصود این است که عبد به درجه و مرتبه‌ی مقرّبین برسد؛ همان قریبی که برای اشرف مخلوقات و سید خلائق، محمد مصطفی (ص) حاصل شد؛ به گونه‌ای که خداوند از آن حالت چنین یاد کرد: ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾؛ «سپس نزدیک شد و نزدیک‌تر، تو گویی دو کمان به هم رسید یا نزدیک‌تر». عقل ما این معنا را در نمی‌یابد که مسافت کمتر از پهنای دو کمان: (أَوْ أَدْنَى) چیست، ولی این نکته را می‌فهمیم که «اتصال به حق و پیوستن به او» دارای مراتبی است.

مراتب اتصال

برای اتصال سه مرتبه گفته‌اند: اتصال اعتصام، اتصال شهود و اتصال وجود. پایین‌ترین مرتبه اتصال، «اتصال اعتصام» است که بستگی به قوت و قدرت قصد و اراده دارد و هرچه قوی‌تر باشد، موانع را زودتر از میان برداشته و راه را برای رسیدن به مرتبه میانی؛ یعنی «اتصال شهود» می‌گشاید. برای رسیدن به این مرتبه باید دل و جان را از هرگونه علل، عوارض و بیماری رهانیده، به جایی برسد که نیازی به استدلال و برهان برای اثبات مطلوب نداشته باشد؛ «يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ». اگر سالک به این مرحله رسید، این امید وجود دارد که بر نردبان «اتصال وجود» بالا رود و به مقام «جمع و توحید» واصل گردد.

فراز دوم، استحاله استدلال بر وجود خدا از آثار

امام حسین (ع) پس از بیان این که تردّد در آثار، سبب دوری از وصال شده، از خداوند طلب خدمتی نموده که او را سریع به قرب و وصال برساند. در این فراز از دعا، دو دلیل بر استحاله وصول به محبوب از راه آثار می‌فرماید:

دلیل اول، «كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُقْتَرِرٌ إِلَيْكَ؟» «چگونه می‌توان به آثاری که در وجودشان به تو نیازمندند، بر وجود تو استدلال کرد؟!»
 امام شهیدان علیه السلام در این جمله نورانی به بیان حقیقتی بس والا پرداخته و به ما می‌فهماند که مخلوقات در وجود وهستی خود به او وابسته‌اند و پیوسته از فیض عنایت او بهره‌مند می‌شوند به گونه‌ای که اگر لحظه‌ای عنایت خود را از آن‌ها دریغ کند، نابود شده و درهم فرو می‌ریزند:

به اندک التفاتی زنده دارد آفرینش را اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالب‌ها

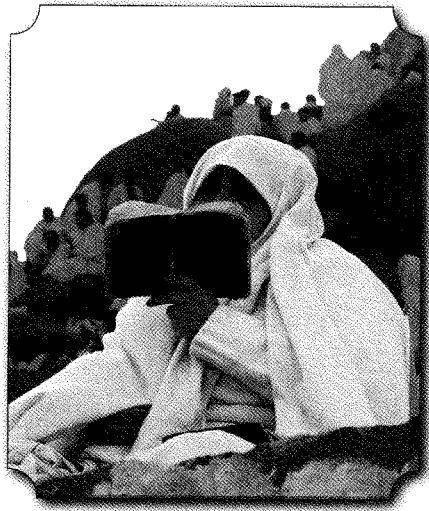
پس آن کسی که اساس وجود هر موجودی است، برتر از آن است که معلول او، وی را اثبات کند و ساخته دستش، هستی او را ارائه نماید؛ زیرا معلول، در وجود و دوام و بقا، نیازمند است و در او چیزی فزون از وجودی که از حق گرفته، وجود ندارد که او را از مؤثر و هستی آفرین بی‌نیاز سازد، آیا چنین موجودی با چنین فقر و نیازی می‌تواند واجب‌الوجود را ظاهر سازد و در مقام اثبات وجود او برآید؟

به بیان دیگر، میان عقل، خیال و وهم و درک ذات حضرت حق، دیواری از خفا و ابهام کشیده شده که فتح باب آن از محالات به شمار می‌آید.

علامه مجلسی در این راستا می‌نویسد: در حدیث آمده است: «خداوند همان‌گونه که از چشم‌ها، خود را پوشانده، از عقول نیز در احتجاب است و ساکنان ملاً اعلی همانند شما در طلب اویند.»

وی پس از نقل این حدیث می‌نویسد: «هر کس که ادعا می‌کند به کنه حقیقت ذات مقدس او رسیده، توجه نکنید بلکه دهانش را از خاک پر کنید؛ زیرا او گمراه شده و دروغ و افترا بسته است چرا که روشن است درک کنه حقیقت خداوندی، رفیع‌تر و والاتر از این است که به ذهن بشر آید و هر چه را انسان عالم با فکر و استدلال تصور کند، از حریم کبریایی فرسنگ‌ها به دور است. نهایت چیزی که عقل عمیق با دقت نظر به آن می‌رسد، چیزی است که تصور شده اوست نه این که خدا باشد و خداوند از آن چه ما او را به آن توصیف می‌کنیم، منزّه است. امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

«کَلِمَا مِيزْتُمُوهُ بِأَوْهَامِكُمْ فِي أَدَقِّ مَعَانِيهِ مَخْلُوقٍ مَصْنُوعٍ مِثْلِكُمْ، مَرْدُودٌ إِلَيْكُمْ وَ



لعل النمل الصغار تتوهم أن الله تعالى زبائنين فإن ذلك كمالها و يتوهم أن عدمها نقصان لمن لا يتصف بهما، وهذا حال العقلاء فيما يصفون الله تعالى به»^{۳۶}

«هرچه را با عقول ناقصتان در دقیق‌ترین معنایش تصور کنید، مخلوقی ساخته ذهن شما و نیازمندی مانند شماست که به شما بازگشت دارد. شاید مورچگان ریز فکر می‌کنند که برای خداوند دو شاخک است؛ زیرا داشتن شاخک را نشانه کمال و عدم آن را نشانه نقص می‌دانند، عقلا نیز در توصیفاتشان از خدای متعال، به مورچگان شباهت دارند.»

آن چه پیش تو غیر از آن ره نیست غایت فهم تو است، «الله» نیست

اما علی‌رغم چنین بُعد و دوری، خفا و ابهام، وجود او در نظر اهل عرفان از هر موجودی آشکارتر می‌باشد و از دیدگاه اهل یقین و ایمان، از آفتاب در بهترین و روشن‌ترین لحظات روز پدیدارتر است.

آری در انسانی که از قلب سلیم برخوردار و از کدورت و تیرگی‌های حس و خیال، زلال و پاکیزه باشد، کار به عکس می‌شود. او می‌تواند از طریق وجود صانع و آفریدگار، بر اثبات وجود ممکنات و تغیر و دگرگونی آن‌ها، استدلال کند و از سوی حق در سوی خلق ره درنوردد؛ نه آن‌که اثر و آفریده را پلی در سیر به سوی حق قرار دهد.

بیان برخی از بزرگان نیز چنین است: «سبب خفا دو چیز است یا از جهت این است که فعلیتی ندارد؛ مانند ممتنعات که هیچ درک کننده‌ای قدرت بر درک و تصورشان ندارد، زیرا دارای ذات و ماهیت نیست که بتوان آن را تصور نمود و سبب دیگر خفا این است که آن موجود، از بس که شدت تذوت و فعلیت دارد، هیچ مُدرکی تاب و توانایی جلوه ظهور او را ندارد؛ همانند خورشید که از شدت نورانیت نمی‌توان آن را دید. پس ذات مقدس حضرت حق، از شدت فعلیت و ظهور مخفی و به صرافت نور، محجوب است.

و اما انبیا و اولیای علیهم‌السلام که به نور خدا عارف و به مقام محبوبیت تامّه فائز هستند، در عالم وجود غیر از خدا چیزی را نمی‌بینند و اگر به آثار و موجودات نیز نظر کنند، همراه با آن و قبل و بعدش خدا را می‌بینند.^{۳۷} سخن نورانی امیرمؤمنان علیه‌السلام نیز ناظر به همین معناست:

«اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ وَالرُّسُولَ بِالرِّسَالَةِ وَأُولِيَ الْأَمْرِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»؛^{۳۸}

«به خداوند از طریق خداوند، معرفت پیدا کنید و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را از رسالتش بشناسید و اولی الامر علیهم‌السلام را از امر به معروفشان شناسایی کنید.»

«مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: إِنِّي نَاطَرْتُ قَوْمًا فَقُلْتُ لَهُمْ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ أَجَلٌ وَأَعَزُّ وَأَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُعْرِفَ بِخَلْقِهِ بَلِ الْعِبَادُ يُعْرِفُونَ بِاللَّهِ. فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ».^{۳۹}

«منصور بن حازم به امام صادق علیه‌السلام گفت: با قومی مناظره کردم، به آنان گفتم: خداوند - جلّ جلاله - جلیل‌تر و عزیزتر و والاتر از آن است که به خلقش شناخته شود بلکه بندگان به خدا شناخته می‌شوند. امام فرمود: خدا تو را رحمت کند.»

دلیل دوم: «أَيُّكُونُ لِعَنِيكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ».

«آیا غیر تو (یعنی آثار) دارای آن چنان ظهوری است که تو را نباشد تا بخواهد ظهور تو را وانمود سازد؟»

به عبارت دیگر، ظهور تو کمتر از ظهور دیگران نیست تا تو برای آشکار شدن به دیگران

نیازمند باشی بلکه به عکس، ظهور آنان برگرفته از توسل و از خود چیزی ندارند؛ «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^{۴۰} «خداوند روشن کننده آسمان‌ها و زمین است.»
به گفته استاد آیت الله جوادی آملی:

«برداشت دقیق‌تر و لطیف‌تر آن است که بگوییم: هرگونه خودنمایی و ظهوری که دیگران دارند، از آن تو و مال توسل و خود چیزی ندارند تا جلوه نمایی کنند، از خود ظهور و بروزی ندارند، پس چگونه می‌توانند تو را روشن کنند؟»

به بیان دیگر، امام حسین (علیه السلام) در صدد این نیست که بفرماید: دیگران توان راهنمایی به سوی خداوند را ندارند، بلکه سخن او این است که تو از چنان جلوه‌ای برخورداری که به راهنمایی به سوی تو نیازی نیست؛ زیرا اگر بخواهیم وجود یا مفهوم واقعی چیزی را با علم حصولی یا شهودی، برهانی کنیم، باید از ظاهر به باطن، از حاضر به غایب و از نزدیک به دور پی ببریم. درحالی که ظهور، حضور و نزدیکی خدای سبحان نه تنها کمتر از ظهور، حضور و نزدیکی دیگران نیست، بلکه برخوردار دیگران از این صفات به برکت افاضه ذات اقدس الهی است؛ چون او این خصال را به صورت نامحدود داراست و اگر چیزی از جهتی نامحدود است، جای خالی نمی‌گذارد تا دیگران آن را پرکنند. در نتیجه هر ظهور، حضور و قربی که در جهان هست، از آن خداست.

بنابراین، نمی‌توان تصور کرد که دیگران ظهوری داشته باشند که خدای سبحان از آن برخوردار نباشد.^{۴۱}

امام حسین (علیه السلام) با بیان شیوای خود به تأیید این دو دلیل پرداخته، می‌فرماید:

«مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ، وَمَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ.»

«چه زمانی تو مخفی بوده‌ای که نیاز به راهنمایی باشد که ما را به تو راهنمایی کند؟ کی از ما دور بوده‌ای که بخواهیم با طی طریق به تو برسیم؟»

وجود حق به گونه‌ای است که به هیچ دلیلی - که او را اثبات کند - نیازی ندارد؛ زیرا برای رسیدن به چیزی که دور از دسترس است و یا اثبات آن، به راهنما نیاز داریم. به بیان دیگر دلیل، عبارت از ترتیب دادن مقدمات معلوم و عناصر شناخته شده ذهنی برای رسیدن به مجهولات تصویری یا تصدیقی است.

از آن جا که نزد اهل معرفت، وجود حضرت حق، غایب و مجهول نیست بلکه در نهایت ظهور و آشکاری است، به گونه‌ای که هیچ چیزی روشن تر از آن قابل تصور نیست، پس وجودش بدیهی است و نیازی به اثبات و برهان ندارد.

اشکال: اگر وجود حضرت حق در نهایت روشنی و وضوح است، چرا اکثریت چشمگیری مردم از مشاهده نور الهی در عرصه هستی محروم‌اند؟

پاسخ: اهل معرفت که از دنیا و آثار گذشته‌اند به چنین صفتی دست یافته‌اند که وجود حضرت حق را در نهایت وضوح و روشنی می‌بینند؛ ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾^{۴۲} «و ما انسان را آفریدیم و به خطورات و وسوسه‌های ذهنی او آگاهیم و ما به او از رگ گردنش نزدیک‌تریم.»

اما غیر اهل معرفت، کسانی که می‌خواهند با فکر و عقلشان به او برسند، به علت نامتناهی بودن ذات بی‌مثالش، از آنان، آن چنان دور است که نمی‌توانند او را تصور کنند؛ زیرا عقل محدودشان قدرت تصور نامحدود را ندارد.

یار نزدیک‌تر از من به من است این عجب‌تر که من از وی دورم

این فقرات از دعای شریف عرفه، برای رسیدن به خدا، روشی غیر از دلیل و برهان برگزیده و به روش اهل استدلال خط بطلان می‌کشد؛ زیرا این روش عجایز است که از اثر پی به مؤثر می‌برند، نه طریق اهل معرفت که از سویدای دل فریاد می‌کشند: کورباد دیدگانی که تورا برخواستن مراقب نبیند:

«عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا وَ خَسِرَتْ صَفْقَةُ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيًّا.»

«کور باد چشمی که تو را نمی‌بیند با آن‌که همیشه تو مراقب و همنشین او هستی و در زیان باد بنده‌ای که نصیبی از عشق و محبت تو نیافت.»

اگر امام عارفان، عبارت «عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا» را به قصد انشا و نفرین استعمال کرده باشد، با این بیان، می‌خواهد اهل غفلت را از خواب سنگیشان بیدار کند تا در طریق معرفت افتاده و به مرتبه شهود و عیان برسند. گویی امام عارفان، مردم را طرف خطاب خود قرار داده، می‌فرماید: چرا در درون و احساساتان به غیر حق، توجه می‌کنید و به ذاتی که واضح و آشکار است، توجه نمی‌کنید؟ چرا با دیده قلبتان به تماشای خود حق نمی‌نشینید؟ سزاوار است چشمی که از تو غفلت کرده و روی برگردانده و تو را حاضر و مراقب خود نمی‌بیند، کور شود.

اگر جمله «عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا» به همان صورت خبر باشد نه انشا، می‌خواهد به این حقیقت اشاره کند که کسی که تو را بر خویشتن مراقب نمی‌بیند و حضور و ظهور وجود تو را در همه جا و در همه حال احساس نمی‌کند، کور دل است، هرچند دیدگانش به این سو و آن سو بچرخد؛ ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الضُّلُومِ﴾^{۳۳} «این دیدگان سر نیست که از کار می‌افتد و نابینا می‌شود، بلکه این دل‌هاست که نمی‌توانند انجام وظیفه کنند و گرفتار کوری می‌شوند».

تذکر: این بیان امام علیه السلام که فرمود: «عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا»، به مسأله «مراقبت» که در عرفان مطرح است، ربطی ندارد؛ بلکه بیانگر اوج حالت مشاهده است، شاهدش واژه «لَا تَرَكَ» است که به معنای «لَا تُشَاهِدُكَ» می‌باشد؛ زیرا کسی که با «مراقبت» سر و کار دارد، از لحاظ مرتبت، فروتر از کسی است که از شهود بهره‌ای دارد؛ زیرا مراقبت از مقدمات وصول می‌باشد در حالی که سخن ما در شهود است.

مقام شهود و مشاهده

«مشاهده» در باب عرفان، از مهم‌ترین درجات وصول به حق و برتر از «مکاشفه» است و صرفاً به مدد رشحات حضرت حق به هم می‌رسد. اما باید دانست که از دیدگاه ارباب عرفان، «مشاهده» بدان معنی نیست که عین ذات حق به مدد نیروی باطن و یا ظاهر، قابل شهود و رؤیت باشد؛ چنین مشاهده‌ای محال است. مراد از مشاهده، «شهود» می‌باشد و آن عبارت از اخفای معانی و رسوم و مهیا ساختن نفس به گونه‌ای که به حال تسلیم در برابر حق بایستد و در چنان پایگاهی و رآی کشف، اسرار فیض الهی را شهود نماید.

مشاهده، دارای مراحل و درجاتی است. پایین‌ترین درجه آن، این است که فرد از طریق معرفت - به خاطر آن که انوار وجود بر او تجلی می‌کند - از مرحله علم فراتر رود و وارد ریاضِ حریم «جمع» گردد. آن‌گاه است که با درنوردیدن گردنه‌های شواهد و آثار به پیش می‌راند و حقایق جالب و دل‌انگیز و گوهرهای یکتا را در دسترس شهود خود می‌بیند که جز اهل ذوق هیچ‌کسی نمی‌تواند حلاوت آن‌ها را باز یابد و کسی اهمیت و عظمت آن‌ها را درک می‌کند که قادر به شهود باشد و فقط کسانی می‌توانند آن‌ها را شناسایی کنند که دارای قلبی زنده و بیدار و گوشی شنوا برای پذیرفتن حق باشند.

۴. مقام محبت

امام عارفان در این فراز از دعا به مقام رفیع محبت نیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: خسران ابدی از آن کسانی است که از این باده؛ یعنی محبت، محروم و بی‌نصیب باشند. نکته عمیقی در این بیان نهفته است؛ به این معنا که خداوند با بندگانی که به ربوبیت او پایبند باشند، عهد و پیمان بسته است که آن‌ها را به مقام «محبت» برساند و ساکن کوی محبت گرداند. چنین سالک واصلی، از اولیای الهی شده که با خدای خویش به سوداگری و معامله پرداخته و در عوض دل دادن، حب او را به دست آورده است. پس زیانکار کسی است که پیمان شکنی کند، در نتیجه ضرر و خسران عمل خود را نیز می‌بیند.

«إِلَهِي أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْآثَارِ، فَأَرْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ، وَهِدَايَةِ الْأَسْتَبْصَارِ، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونٌ السَّرِّ عَنْ النَّظَرِ إِلَيْهَا وَمَرْفُوعٌ الْهَمَّةِ عَنِ الْاعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

«ای خدا، فرمان دادی که خلق برای شناساییات به آثار رجوع کنند، اما مرا رجوع ده به تجلیات انوار و به رهنمایی مشاهده و استبصار، تا بی‌توجه به آثار، به شهود حضرتت نایل شوم که چون به مقام معرفت وارد شوم، سر درونم توجه به آثار نکرده و همتم بلندتر از نظر به آن‌ها باشد که تنها تو بر هر چیز توانایی».

برخی از محققان در توضیح این فراز از دعا نوشته‌اند:

«خداوند! تو در آیات متعددی، به بندگان دستور دادی به آثار قدرتت

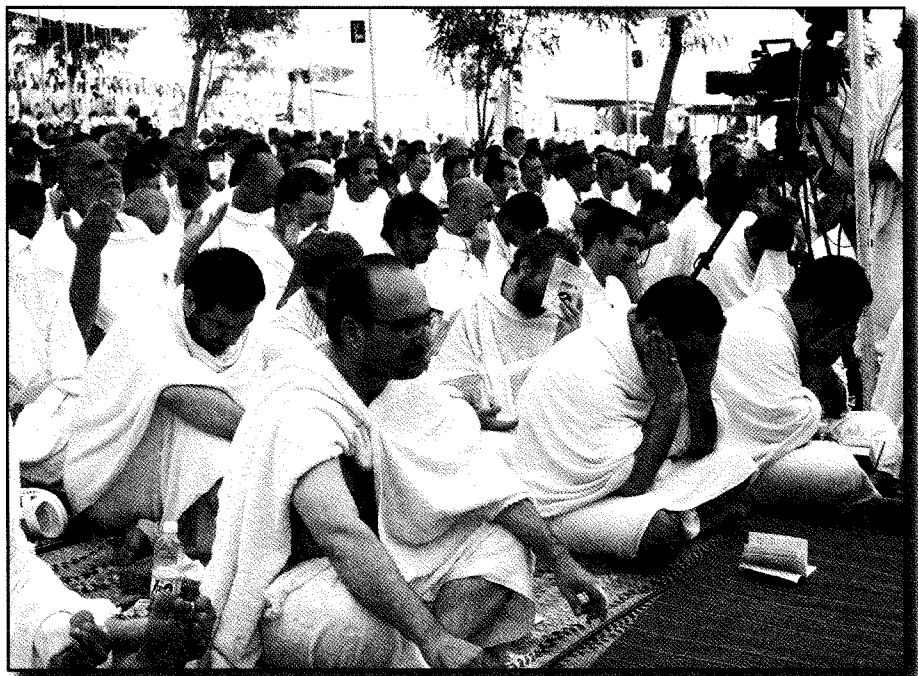
در آیات آفاقی و انفسی مراجعه کنند تا به معرفت تو برسند ولی من از تو می‌خواهم و به تو امید دارم که مرا به سوی خود برگردانی با ارائه تجلیات انوار، تا با نورت مرا به خودت برسانی، از تو درخواست می‌کنم که مرا با هدایت بینایی بخشش، به خودت رهنمون شوی تا به شهود حضرتت و جمالت بپردازم بدون این که به آثار توجه کنم.

خداوند! هرچند من از آثار و مخلوقات تو هستم، لیکن به نور عزت روح افزایش متصل شدم و با آن که وجودم از آثار و مظاهر توست، لیکن از این وجود نیز روی گردانیدم و حدود را پشت سر گذاشتم و به نور عزت ملحق شدم در حالی که نظرم را از آثار حفظ کردم و همتم را از اعتماد به آن‌ها در رسیدن به تو بر داشتم.^{۳۴}

تحلیلی که از این محقق فراروی شما قرار گرفت، با فرازهای پیشین دعا سازگارتر است؛ زیرا در فراز قبل، تردد در آثار را موجب بُعد مزار دانسته و وجود او را بدیهی‌تر و روشن‌تر از همه موجودات معرفی کرد. پس معنا ندارد که دوباره بخواهد از راه آثار به شهود و وصول برسد. علاوه بر این که در نسخه اقبال و بحار و مفاتیح، عبارت دعا این گونه است: «إِلَهِي أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْآثَارِ» ولی تحلیلی که برخی دیگر ارائه کرده‌اند، گذشته از ناسازگاری‌اش با فرازهای قبلی دعا، مبتنی بر این است که امام فرموده باشند: «إِلَهِي أَمَرْتُنِي بِالرُّجُوعِ إِلَى الْآثَارِ». به هر حال، خلاصه آن تحلیل را در معرض دید خوانندگان قرار داده تا خود قضاوت کنند.

«حضرت سیدالشهدا با این جمله «إِلَهِي أَمَرْتُنِي...» می‌خواهد حالت امتثال و اطاعت خود را در برابر اوامر الهی اظهار کند که فرمان به رجوع و مطالعه در آثار داده است. لذا فرمود: تو مرا به رجوع در آثار فرمان دادی و من نیز سر به فرمان تو می‌نهم و در بدایع و شگفتی‌های این آثار می‌اندیشم و از رهگذر فکر و اندیشیدن، به عظمت صانع و پدید آورنده آن‌ها پی می‌برم؛ زیرا فکر و تدبر، دارای ارزش و مزایایی است که از جمله آن‌ها یقین و اطمینان و افزایش علم و معرفت در انسان است.

اما امام حسین (علیه السلام) نمی‌خواست در این پایگاه درنگ و در این جایگاه اقامت اختیار کند، بلکه هدف او گذر از این مرحله بوده است و اگر هم در چنین موضعی اقامت گزید، از آن رو بود که می‌خواست فرمان خدا را در مطالعه آثار گردن نهد.



و چون توقف در آثار و رجوع به آن‌ها، تشکیل دهنده هدف نبوده، بلکه دارای جنبه آلی و ابزاری بوده است؛ سیدالشهدا به خداوند متعال عرض می‌کند:

«فَارْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ...»

«خدایا! مرا به وسیله پوششی از انوار به سوی خود بازگردان؛ آن‌گونه که نفوس مطمئنه - در حالی که شادمان و مورد رضایت هستند - در میان بندگان راستین تو، به تو باز می‌گردند.»

آن‌گاه آن حضرت، «کسوه انوار»؛ یعنی جامه نورانی (نه غیر آن) را از خدا درخواست می‌کند و کسوه دیگری را - که مستلزم حظوظ نفسانی، از قبیل زخارف متاع فانی و باقی است - از او مطالبه نمی‌نماید.

سپس بر درخواست قبلی، یعنی «... بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ»، «هِدَايَةِ الْإِسْتِبْصَارِ» را می‌افزاید و از خدا می‌خواهد که او را از هدایتی آمیخته با بصیرت برخوردار سازد؛ زیرا کسی که خدای متعال او را از بصیرت بهره‌مند و هدایتش نماید، در دریای رضای او غوطه می‌خورد.

آن گاه حضرت می خواهد کیفیت حال خود را به هنگام پشت سر نهادن آثار و رجوع به حق گزارش کند، لذا می گوید:

«حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونٍ السَّرَّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا وَ
مَرْفُوعِ الْهِمَّةِ عَنِ الْاعْتِمَادِ عَلَيْهَا» (إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)...

«خدایا! مرا با بصیرت به خود بازگردان تا بازگشتنم به تو از رهگذر
آثار، بسان وارد شدن بر تو از طریق همین آثار باشد؛ به گونه ای که سرّ
و درونم از نظر و التفات به این آثار مصون باشد و همتم از اعتماد و
اتکای بر این آثار فزاینده رود؛ که تو بر هر چیزی توانایی.»^{۴۵}

در این فراز از دعا به مقام تجرید اشاره شده که امام عارفان، از خدا صیانت و تجرید از
مطامع دنیوی و اخروی را درخواست کرده است.

۵. مقام تجرید و تجرد

تجرد؛ یعنی گسستن علایق و طرد موانع و عوائق و حفظ سرّ و درون از راه مداومت بر
خلوت و انس با حق و استیحاş از خلق و مداومت فکر و ملازمت ذکر.
تجرید که مرز نهایات در حوزه احوال می باشد، عبارت از منخل شدن از شهود شواهد
و آثار است که یا از طریق معاینه حق صورت می گیرد و یا از طریقی برتر که باید آن را
«حضرت جمع و توحید» دانست.

آن که دارای چنین حالی باشد، حالش همانند حال کسی است که فرمان «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ
إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى» به او رسید.

تجرید، دارای درجات و مراحل است:

اولین مرحله آن، تجرید دیدگان کشف از جامه سبب یقین و اکتساب آن می باشد.
مرحله دوم، تجرید مقام «جمع» از دَرَكِ علم است که مقام جمع از مرتبه علم منزّه
می شود و از آن پس، هیچ اثری از علم در این مرحله مشاهده نمی شود.
مرحله سوم تجرید، خلاص و رهایی از خود تجرید است که در این مرحله، نه تجریدی
مشهود است و نه مجردی. این مرحله را باید رفیع ترین مراحل تجرید برشمرد و همان مرحله ای
است که سیدالشهدا (علیه السلام) با تعبیر زیر، آن را از خدا درخواست نمود، آن جا که عرض کرد:

«مُصَوِّنَ السَّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا وَ مَرْفُوعَ الْهِمَّةِ عَنِ الْاعْتِمَادِ عَلَيْهَا».

واقع مطلب این است که تکیه بر آثار و اشکال آن و اعتماد بر موجودات - منهای اعتماد به حق - موجب نقصان و زمینه‌ای برای خسران و زیان است. به همین جهت، سیدالشهدا (علیه السلام) از خدا درخواست کرد که اهتمام و عنایت و توجه او را از اعتماد بر آثار، تکیه و اتکال بر آن‌ها فراتر برد و التفات و اعتماد وی را از هر اثری گسسته سازد و صرفاً به خود پیوندد. چون خداست که می‌تواند اهتمام و اتکال‌ها را والا سازد و انسان را بر توکل و اعتماد به خود تقویت کند.

۶. مقام همت

همت، یکی از احوالی است که باید آن را از لوازم عرفان برشمرد و علاوه بر آن که دارای قدر و منزلتی والا در عرفان می‌باشد، خود نیز دارای مراحل و درجاتی است. در تعریف همت می‌توان گفت که همت، عبارت است از انگیزه شدن عزم در جهت مقصود، به گونه‌ای که به ماسوای مقصود، التفاتی نشود.

همت، دارای مراحل و درجات متفاوتی است که فروترین درجه آن، همت مریدان طالب است. در چنین مرحله‌ای برای مرید، رغبت و علاقه‌ای به دنیای فانی و متاع و زخارف آن باقی نمی‌ماند؛ بلکه توجه و التفاتش منحصراً به سرای باقی و آخرت و نعمت‌های آن معطوف می‌شود و همین رغبت به دار بقاء، او را بر سر نشاط می‌آورد که از آن پس به خاطر کسالت، گرفتار هیچ گونه حالات ناخوش و یا به علت غفلت، به سستی دچار نمی‌شود.

همت بالاتر از همت مذکور، همتی است که صاحب آن، نفس خود را بر هیچ چیزی، جز مقصود و معبود، وابسته نسازد و حتی به نعیم آخرت نیز چشم ندوخته باشد. چنین فردی هیچ گاه دچار ضعف و سستی نمی‌شود و اصولاً ارباب اهتمام، گرفتار ملال نمی‌شوند و در اشاره به همین همت اخیر است که خداوند متعال درباره پیامبرش می‌فرماید: ﴿مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى﴾.

و چون ارتفاع از اعتماد بر آثار و فرا رفتن از این پایگاه از طریق همت، جز به مدد الهی و توان آفرینی او امکان پذیر نمی‌باشد، حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) به دنبال این درخواست، به خدا عرض می‌کند: ﴿إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛ «و محققاً تو بر هر چیزی قادر هستی».

با چنین تعبیری است که روشن می‌شود قدرت الهی، هر مقدوری را شامل می‌شود؛ زیرا هر مقدور، عبارت از «شیء» است.

امام حسین (علیه السلام) پس از آن که سیر مراحل فوق و درک مقامات مذکور را از خدا درخواست می‌کند، زبان به عجز و خاکساری گشوده، می‌فرماید:

«إِلَهِي هَذَا ذُلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ وَهَذَا خَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ مِنْكَ أَطْلُبُ
الْوُصُولَ إِلَيْكَ وَبِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ فَأَهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ».

«معبودا! این ذلّ و خواری و تواضع من است که آشکارا در برابر تو نمایان می‌باشد و این حال من است که بر تو پوشیده نیست. از خود تو جویای وصول به تو هستم و به وسیله تو بر وجود تو استدلال می‌کنم و از ناحیه تو، به خود تو راه می‌برم.»

از این فراز از دعا استفاده می‌شود، رسیدن به مقام وصول و مشاهده و محبت جز با ذلّ و خاکساری انسان در برابر خدا به دست نمی‌آید. عارف هر چه به معبودش نزدیک‌تر شود بیشتر اظهار عجز و ناتوانی می‌کند؛ زیرا خود را در مقابل وجود و قدرت و علم مطلق هیچ می‌انگارد. امام حسین (علیه السلام) این خاکساری و تواضع را به رخ می‌کشد؛ زیرا او در سرزمین مقدس عرفه در حال احرام با برهنه بودن سر و پوشیدن لباس احرام - که بسان کفن است - و کندن لباس‌های عادی، منتهای خضوع و تذلل را در برابر خدا ابراز داشته و در چنین حالتی از خداوند طلب وصول و شهود می‌نماید. این درخواست نشان می‌دهد که احراز مقام وصول به حق (تعالی) جز به مدد توفیق و هدایت، ارشاد و اسعاد حق تعالی امکان‌پذیر نمی‌باشد و صرف کوشش و اکتساب و دامن همت به کمر زدن، رسا نیست؛ چون مسافت میان انسان تا سر منزل وصول، بسیار دور و دراز است و آفات و پیش آمدهای مُخل، فراوان و موانعی بس عظیم، سر راه وجود دارد که در نوردیدن این راه با تمام آفات و موانعش جز به یاری عنایت ازلّی ممکن نیست.

زان که مخلص در خطر باشد مدام تا ز خود خالص نگردد او تمام
زان که در راه است و رهزن بی حد است آن رهد کاو در امان ایزد است

عبارت «يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ» مؤیدی است بر آن‌چه از کتاب «الانوار الساطعه» در توضیح فراز «إِلَهِي أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْآثَارِ» نقل کردیم. این کلام نورانی، به این نکته و حقیقت اشاره دارد که بیرون از وجود حق، دلیلی وجود ندارد که بتوان از رهگذر آن به ذات مقدس حق راه بُرد. دلیل وجود حق، از دیدگاه عارف، خود حق تعالی است؛ «يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ».

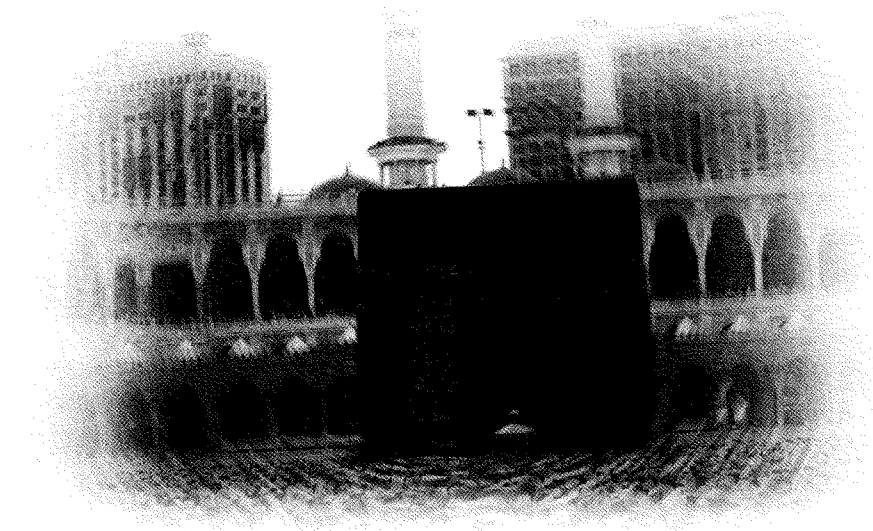
آفتاب آمد دلیل آفتاب گر دلیلت باید از وی رو متاب
«وَأَقْنِنِي بِصَدَقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ إِلَهِي عَلَّمَنِي مِنْ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ وَ صُنِّي بِسِرِّكَ الْمَخْصُونِ».

«به یاری صدق و خلوص بندگی‌ام در برابر تو، مرا در حضورت پایدار گردان. ای خدا مرا از علم مخزون خود بیاموز و در سراپرده خود محفوظ دار.»

عارف حق با طی راه دور و دراز و گذشتن از پیچ و خم‌های صعب و سهمگین به وصال معبود می‌رسد ولی باید توجه داشته باشد که به مجرد وصول کار تمام نشده است. اکنون که به مدد حضرت حق از ظلمات به سوی نور خارج شده است؛ «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»، او باید از خداوند متعال بخواهد به او اجازه اقامت در این مقام والا را بدهد و او را طرد ننماید و او را زیر پوشش نور الهی بگیرد؛ آن هم به گونه‌ای که تاریکی غربت و خلأ انس به دنیا، در درون ذات و وجودش باقی نماند و تیرگی‌های جهل و نادانی، مجال و عرصه‌ای برای ترکتازی خویش پیدا نکند؛ از این رو، از خدا تقاضا می‌کند از علم مخزونش به او بیاموزد. علمی که جهل به ساحت آن راه ندارد و او را در سراپرده اسرار خود محافظت نماید.

«إِلَهِي حَقِّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ وَ اسْلُكْ بِي مَسْلَكَ أَهْلِ الْجُذْبِ».

امام عارفان به دنبال درخواست قلبی خود، دو تقاضای دیگر را مطرح می‌کند و می‌فرماید:
«ای خدا، روانم را به حقایق مقربان درگاهت بیارای و به مسلک و طریقه مجذوبان رهسپار ساز.»



آیت الله جوادی آملی در این راستا می‌فرماید:

«سالکان کوی الهی را چهار گروه معرفی می‌کنند: سالکان مطلق که همواره با استدلال علمی و سلوک عملی، آرام آرام طی طریق می‌کنند. این گروه تا آخر عمر در راهند.

شیفتگان ناب که از آغاز تا پایان به جذبۀ الهی می‌نگرند و با آن پیش می‌روند، نه با استدلال علمی و نه با سلوک عملی.

سالکان مجذوب که ابتدا با استدلال علمی و سلوک عملی پیش می‌روند، ولی در پایان راه لطف خدا آن‌ها را در بر می‌گیرد و بقیۀ راه را با جذبۀ و کشش راه می‌پیمایند.

مجدوبان سالک که در آغاز جذبۀ ای حرکتشان می‌دهد ولی در میانه راه به حال عادی بر می‌گردند و باقی‌مانده راه را با استدلال علمی و سلوک عملی می‌پیمایند.

امام حسین (علیه السلام) در این جمله، از خداوند می‌خواهد که سلوک شیفتگان ناب را نصیب او گرداند تا عشق برای او ملکه شود و در پرتو آن تمام کارهایش فقط با جذبۀ الهی انجام گیرد. آنان بندگان مقرب الهی و فرشتگان و انسان‌های کامل‌اند.»^{۴۶}

پی‌نوشت‌ها:

۱. در کتاب مصباح الزائر که از سوی مؤسسه آل البيت به چاپ رسیده، این دعا نقل نشده است.
۲. الاقبال بالاعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة، ج ۲، ص ۱۱۱.
۳. البلد الامين و الدرع الحصين، ص ۲۵۸.
۴. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۲۸.
۵. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۷، ص ۶۴.
۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با گروه کثیری از پاسداران انقلاب اسلامی، به مناسبت روز پاسدار، ۱۳/۹/۱۳۷۶.
۷. الاقبال بالاعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة، ج ۲، ص ۳۴.
۸. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص ۲۸۹.
۹. أمل الآمل، ج ۲، ص ۶۹.
۱۰. تاریخ بغداد، خطیب، ج (ع)، ص ۴۲۶.
۱۱. بخش بندی قسمت اول دعا را از کتاب نیایش در عرفات تألیف استاد فرزانه حضرت آیت الله صافی گلپایگانی بهره برده ایم.
۱۲. بخش دوم از «اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ» شروع و به عبارت «أَلِهِ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ» ختم می‌شود.
۱۳. بخش سوم از «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْسَنَكَ» شروع و به عبارت «يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى» ختم می‌شود.
۱۴. بخش چهارم از «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي» شروع و به عبارت «لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى قَبْلَ ذَلِكَ» ختم می‌شود.

۱۵. بخش پنجم از «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ» شروع و به عبارت «كَرَّائِمَ مَنْحَكَ لَا أَحْصِيهَا» ختم می‌شود.
۱۶. بخش ششم از «يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ» شروع و به عبارت «وَ إِنْ تَعَفَّ عَنِّي فِجْلِيكَ وَ جُودَكَ وَ كَرَمَكَ» ختم می‌شود.
۱۷. بخش هفتم از «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» شروع و به عبارت «وَ أَسْعِدْنَا بِطَاعَتِكَ سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» ختم می‌شود.
۱۸. بخش هشتم از «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ دَعْوَةَ الْمُضْطَرِّ» شروع و به عبارت «يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ» ختم می‌شود.
۱۹. بخش نهم از «اللَّهُمَّ وَقْنَا وَ سَدِّدْنَا وَ اغْصِنَا» شروع و به عبارت «وَ أَدْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ» ختم می‌شود.
۲۰. بخش دهم از «يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ» شروع و به عبارت «يَا رَبِّ، يَا رَبِّ، يَا رَبِّ» ختم می‌شود.
۲۱. بخش اول از «إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ» شروع و به عبارت «وَ لَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ» ختم می‌شود.
۲۲. بخش دوم از «إِلَهِي كَيْفَ تَكَلَّنِي» شروع و به عبارت «فَمَا الَّذِي يُحْجِسِي عَنْكَ» ختم می‌شود.
۲۳. بخش سوم عبارت «إِلَهِي عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَنَارِ وَ تَقَفَاتِ الْأَطْوَارِ أَنَّ مَرَادَكَ مِنِّي أَنَّ تَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ» می‌باشد.
۲۴. بخش چهارم از «إِلَهِي كُلَّمَا أَخْرَسَنِي لَوْمِي» شروع و به عبارت «فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِي»

شروع و به عبارت «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ» ختم می‌شود.

۳۵. لازم به ذکر است که در بحث‌های عرفانی این مقاله، از ترجمه چند فراز از کتاب «مظهر العجائب» یا «مظهر الغرائب» در شرح دعای «عرفه» خلف بن السید عبدالمطلب، الحویزی المشعشی که در مجله علوم حدیث شماره: ۱ پاییز ۷۵- سال اول چاپ شده و بیانات آیت‌الله جوادی آملی که در فصلنامه میقات حج، سال یازدهم، شماره چهار و دوم، زمستان ۱۳۸۱ و شرح نهج البلاغه استاد جعفری بهره وافر برده‌ایم.

۳۶. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۹، ص ۲۵۷

۳۷. نواب‌الهیجی، شرح نهج البلاغه، ص ۶۲

۳۸. کافی، ج ۱، ص ۸۵، ح ۱

۳۹. کافی، ج ۱، ص ۸۶، ح ۳

۴۰. نور: ۳۵

۴۱. فصلنامه «میقات حج»، سال یازدهم، شماره

چهار و دوم، زمستان ۱۳۸۱

۴۲. ق: ۱۶

۴۳. حج: ۴۶

۴۴. شیخ جواد کربلایی، الانوار الساطعه فی شرح

زیارة الجامعة، ج ۲، ص ۹۳

۴۵. خلف بن السید عبدالمطلب، الحویزی

المشعشی، «مظهر العجائب» یا «مظهر الغرائب»

در شرح دعای «عرفه».

۴۶. فصلنامه «میقات حج»، سال یازدهم، شماره

چهار و دوم، زمستان ۱۳۸۱

دعاوی ختم می‌شود.

۲۵. بخش پنجم از «إِلَهِي حُكْمُكَ الْإِفَادُ» شروع و به عبارت «كَيْفَ لَا أَعَزُّمُ وَأَنْتَ الْأَمْرُ» ختم می‌شود.

۲۶. بخش ششم از «إِلَهِي تَرَدَّدِي فِي الْأَثَارِ» شروع و به عبارت «خَسِرْتَ صَفْقَةَ عَيْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُكِّكَ نَصِيًّا» ختم می‌شود.

۲۷. بخش هفتم از «إِلَهِي أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ» شروع و به عبارت «إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ختم می‌شود.

۲۸. بخش هشتم از «إِلَهِي هَذَا ذُلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ» شروع و به عبارت «أَوْفَقْنِي عَلَى مَرَاكِبِ اضْطِرَارِي» ختم می‌شود.

۲۹. بخش نهم از «إِلَهِي أَخْرِجْنِي مِنْ ذُلِّ نَفْسِي» شروع و به عبارت «وَيَا بَيْتَكَ أَفَيْفَ فَلَا تَطْرُدْنِي» ختم می‌شود.

۳۰. بخش دهم از «إِلَهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ تَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ» شروع و به عبارت «فَكَيْفَ لَا تَكُونَ غَنِيًّا عَنِّي» ختم می‌شود.

۳۱. بخش یازدهم از «إِلَهِي إِنْ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ يُمْنِنِي» شروع و به عبارت «ثُمَّ لِمَا وَهَبْتَنَا مِنَ الْمُسْتَفْرِضِينَ» ختم می‌شود.

۳۲. بخش دوازدهم از «إِلَهِي أَطْلُبُنِي بِرَحْمَتِكَ» شروع و به عبارت «قَدْ أَوْفَعَنِي عِلْمِي بِكَرَمِكَ عَلَيْكَ» ختم می‌شود.

۳۳. بخش سیزدهم از «إِلَهِي كَيْفَ أَحِبُّ» شروع و به عبارت «وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ» ختم می‌شود.

۳۴. بخش چهاردهم از «يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَانِيَّتِهِ»

